

## برای لغو قانون اعدام مبارزه کنیم

این اعتراضات با تمام نقائص و کمبودهایی که تا کنون با خود بهمراه داشته اند ، توانسته اند در رابطه با افشای جنایاتی که در ایران رخ میدهند نقش بزرگی ایفا کنند و بنظر ما باید مثبت ارزیابی گردند . با این همه اعدامها و آکسیونهای اعتراضی علیه آنها طرح سئوالاتی را ضروری مینماید آیا بخشهای مختلف اپوزیسیون ایران همچون سازمان ما باین نظر رسیده اند که :

\* احترام به حرمت

انسانی و دفاع از حقوق بشر

و

\* مبارزه علیه هر نوع شکنجه

جسمی و روانی و لغو قانون

اعدام

حتما باید در صدر خواست های سیاسی روز قرار گیرد ؟ آیا واقعا جریانات سیاسی ایران صرفنظر از وابستگی فرقه ای و عقیدتی خود انسانگرایی و پیام آور زندگی شده اند ؟ و دیگر همچون گذشته بخاطر اعدام دگراندیشان و مخالفین سیاسی خویش توسط جلادان رژیم ولایت فقیه پایکویی نمی کنند ، که اگر چنین باشد ؟ این خود يك پیروزی بزرگی است که نصیب نیروهای سیاسی ایران شده است . چنانکه آن را باید يك اتفاق بسیار مهم در فرهنگ سیاسی ایران

این روزها بخاطر اعتراض به اعدام های اخیری که در زندانهای ایران انجام گرفته است ، جنب و جوش و حرکت های اعتراضی از سوی بخشهای مختلف نیروهای ضد ولایت فقیه در خارج از کشور به چشم می خورد . اگر چه نیروهای سیاسی وابسته به طیف های مختلف در این اعتراضات شرکت دارند ، اما اختلافات ایدئولوژیک و سیاسی و همچنین برداشت های متفاوت این نیروها از دموکراسی ، آزادی و استقلال باعث شده است که اغلب این نیروها نتوانند بخاطر هماهنگ کردن فعالیت های شان علیه اعدامها با یکدیگر در تماس باشند . - امری که یکی از نقاط ضعف نیروهای ضد ولایت فقیه می باشد . - علی رغم این واقعیت در تمام این فعالیتها - اگر چه جدا از هم - يك نقطه مثبت به چشم می خورد ، و آن اینکه تمام جریانات سیاسی سعی دارند تا طی تظاهرات ، میتینگ ، اعتصاب غذا ، اشغال کسولکری و اماکن رسمی وابسته به رژیم جمهوری اسلامی پخش اعلامیه و نامه های اعتراضی و تماس با شخصیتها ، سازمانها و احزاب و سندیکاها افکار عمومی جهان را به آنچه در ایران می گذرد جلب نموده ، تا شاید توسط این فعالیتها بتوانند از اجرای حکم اعدامهای بعدی تا اندازهای جلوگیری کنند .

محسوب داشت و میتوان امیدوار بود که با تغییر رژیم ولایت فقیه و بقدرت رسیدن بخشی از این نیروهای اپوزیسیون پیگرد، شکجه و اعدام دگر اندیشان در دستور روزانه رژیم آینده ایران قرار نخواهد گرفت!

اما، متأسفانه جو سیاسی حاکم بر بخش بزرگی از نیروهای مخالف رژیم کنونی و فرهنگ حاکم بر جامعه ایران این چنین نیست، بلکه وضع موجود بیان گر این واقعیت تلخ است که حتی با تغییر رژیم جمهوری اسلامی باین زودی ها نمیتوان انتظار و امید داشت که پیگرد، شکجه و اعدام دگراندیشان از جامعه ما رخت بریند، زیرا هنوز مابین بخشهایی از نیروهای سیاسی ایران نه تنها جریانات وابسته به طیف راست بلکه جریانات منتسب به چپ بخصوص چپ سنتی نیز به "اعدام" به عنوان حربه ای جهت مجازات، تنبیه و ایجاد ترس و اوعاب می نگرند. تاجائیکه برخی آنها بعنوان شیوه ای از مبارزه علیه مخالفین طبقاتی و بزبان دیگر شیوه ای از چگونگی اعمال قهر طبقاتی ارزیابی می کنند. چپ سنتی جامعه ما همچون جریانات دیگر غیر دمکراتیک، با اومانیزم سر ستیز دارد و اعدام را در نص خود عمل غیر انسانی و جنایت آمیز نمی شناسد. این بخش از چپ بخاطر توجیه و ضروری بودن اعدام، فرضهایی

مطرح می کند، و در رابطه با همین فرض هاست که قربانیان بسادگی به چوبه دار و چوخه های آتش سپرده می شوند. چنین است که اگر جلادان رژیم اسلامی بجای اعدام دستجمعی وابستگان طیف های مختلف اپوزیسیون فقط عناصر و هواداران يك نیروی سیاسی مشخص را اعدام می کردند (مثلا فقط عناصری از وابستگان به سلطنت پهلوی و یا سازمان مجاهدین) در آلمان شاهد این همه فعالیت های اعتراضی و گسترده نیروهای سیاسی ایران در خارج از کشور نمی بودیم. در چنین حالتی فقط طرفداران آن جریان سیاسی مشخص که حکم اعدام علیه اعضا و طرفدارانش به مرحله اجرا در آمده بود، دست به اعتراض میزدند و یا حد اکثر آن بخشی از عناصر و سازمانهای اپوزیسیون که بخاطر آزادمنشی و انسان گرایی با شکجه و اعدام انسانها بطور کلی مخالف می باشند به اعدامها اعتراض می کردند.

متأسفانه همانطور که اشاره رفت بسیاری از نیروهای سیاسی ایران صرف نظر از وابستگی به چپ و یا به راست، طرفدار بورژوازی و یا پرولتاریا، حزب طبقه کارگر، زحمتکشان و یا ملت با اصل "اعدام" مخالف نبوده، بلکه از هم اکنون بفکر "قصاص" و "اعدام انقلابی"

نه تنها سرمداران رژیم  
گسوسی، بلکه اعضا وابسته به  
گروه های سیاسی و مخالفین "طبقائی"  
خویش در فردای کسب قدرت می باشند.  
اگرچه از سوی همه این نیروها  
در رابطه با لایحه قصاص مطالبی  
برشته تحریر در آمده است و هر يك از این  
جریانات خود را مخالف با سیستم قضائی  
حاکم بر ایران می دانند و حتی برخی از  
آنها مدعی مبارزه بخاطر تحقق جامعه  
مترقی و متمدن در ایران می باشند،  
اما در واقعیت امر این نیروها با هسته  
مرکزی قانون قصاص که برپایه اصل  
چشم در برابر چشم و دندان در برابر  
دندان و خون در برابر خون تنظیم  
شده است، مخالفتی ندارند. چه در  
غیر اینصورت اعدام و نابودی فیزیکی  
مخالفین خود را برحق و بعنوان  
مجازات در دستور کار آینده خود قرار  
نمی دهند. يك چنین نیروهائی اگرچه  
امروز بدرستی علیه اعدامها دست به  
تظاهرات می زنند و شعارهائی از جمله  
"زندانی سیاسی آزاد باید گردد"  
، "جلاد ننگت بار"  
سر می دهند و کوشش دارند تا با فعال  
لیتهای خودافکار عمومی و سازمانهای  
طرفدار حقوق بشر را علیه جنایاتی  
که در ایران در جریان است جلب  
نمایند، لیکن اگر در نظرات  
خود تجدید نظر ننمایند

و خواستار لغو قانون اعدام  
نگردند، حتما فردای پس  
از کسب قدرت سیاسی بجای  
سوزاندن و واژگون کردن  
چوبه های دار مجذرا آنها را  
تحت عنوان دفاع از ضایع  
خلق و یا طبقه و یا ملت  
بها خواهند کرد و برای  
حل مشکلات و معضلات  
جامعه به دامن جبار  
متمسک خواهند شد. و در  
این زمان است که هومانیتسهای ایرانی  
دوباره شاهد این تراژدی دردآور  
خواهند بود که نیروهای آزادیخواه و  
مخالف اعدام به همراه همه کسانی که  
عزیزانشان در خطر مرگ و اعدام قرار  
دارند، با سر دادن شعارهای  
"جلاد ننگت بار" و یا  
"زندانی سیاسی آزاد باید  
گردد"، به فعالیتهای اعتراضی و  
تلاشهای بین المللی برای محکوم کردن رژیم  
جدید وارد میدان می شوند. و این تکرار  
تاریخ است.  
بنظر ما، این وظیفه نیروهای مترقی و آزادی  
خواه ایرانی است که بلا درنگ يك کارزار  
بزرگ مبارزاتی بخاطر لغو شکجه و اعدام  
، آنها بدون هرگونه قید و شرط بپاکنند.  
زیرا تحقق دموکراسی در ایران، احتیاج  
به فرهنگ دموکراتیک و انسانی  
دارد و چنین فرهنگی نمیتواند مخالف

## جنبش سوسیالیستی

نشریه سازمان سوسیالیستهای ایران شماره ۱۶ - سال ۱۳۶۷ (۱۹۸۹) - منصور بیات زاده

ندارد . و آن نیروی سیاسی  
که مخالفین سیاسی اش  
را به جوخه آتش می  
سپارد نمی تواند  
دمکرات و آزادیخواه باشد .

شکجه و اعدام دگراندیشان  
نباشد .  
در جامعه ای که دگراندیشان  
بجوخه دار آویخته میشوند  
آزادی و دمکراسی وجود

• منصور بیات زاده •

